



استراتژی قدرت هوشمند چین

الهام رسولی ثانی آبادی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد

مجتبی روستایی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۴/۷)

چکیده

چین یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی و از ابرقدرت‌های احتمالی در آینده است که توجه به قدرت هوشمند و بهره‌گیری از آن را همانند سایر قدرت‌های بزرگ جهانی در نظر دارد. با توجه به جایگاه مهم این نوع از قدرت در عصر حاضر در تعیین نقش و جایگاه قدرت‌ها در نظام بین‌الملل، این مقاله با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که وجوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت هوشمند چین کدامند و وضعیت چین از منظر قدرت هوشمند چگونه است؟ فرضیه مقاله آن است که چین در سال‌های اخیر تلاش‌های زیادی در راستای ترکیب قدرت سخت و نرم و افزایش قدرت هوشمند خود انجام داده و همین موضوع به چین امکان داده است تا بیش از پیش خود را در جایگاه قدرتی بالنده در عرصه جهانی مطرح کند. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش بر اساس منابع استنادی و کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها

چین، قدرت هوشمند، قدرت سخت، قدرت نرم

* E-mail: Rasoli@yazd.ac.ir

۱- مقدمه

قدرت هوشمند^۱ از مفاهیم جدید روابط بین‌الملل به حساب می‌آید که پس از ناکارآمدی «قدرت سخت»^۲ و به دنبال آن ناکارآمدی «قدرت نرم»^۳ برای حل مشکلات و رسیدن به اهداف، ارائه و پردازش شد. در قدرت هوشمند تلاش می‌شود دو قدرت سخت و نرم به طور زیرکانه‌ای با هم ترکیب گردد تا بُعد جدید و کارآمدی از قدرت تولید شود. توجه به قدرت هوشمند، زمانی بیش از پیش احساس شد که هژمونی آمریکا در سطح جهان به دلیل کاربرد مضاعف قدرت سخت در قالب نظامی (جنگ افغانستان ۲۰۰۱ و عراق ۲۰۰۳) و اقتصادی (طرح تحریم‌های اقتصادی علیه برخی کشورها) به نوعی با مشکل مواجه شد و ضرورت افزودن عنصر دیگری به قدرت سخت با نام قدرت نرم با هدف مشروعیت‌سازی و تأثیرگذاری بر قلوب و اذهان و کاهش هزینه‌ها مطرح شد. از آنجا که امروزه ضرورت دستیابی کشورها به هر دو بُعد قدرت سخت و نرم و ترکیب هوشمندانه آن در قالب قدرت هوشمند احساس می‌شود، جمهوری خلق چین نیز همانند سایر کشورهای بزرگ و بالنده جهانی به دنبال دستیابی به این بُعد جدید و کارآمد قدرت است.

هدف از این پژوهش دستیابی به شناخت جامعی از قدرت هوشمند چین در جایگاه یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی است. بر این اساس، این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که قدرت هوشمند چین چیست و وضعیت چین از منظر قدرت هوشمند چگونه است؟ برای پاسخگویی به این سؤال، این مقاله در یک مقدمه، سه بخش و یک نتیجه‌گیری تنظیم شده است؛ در بخش اول نظریه «قدرت هوشمند» به صورت چهارچوب نظری و مفهومی مقاله تشریح خواهد شد؛ بخش دوم، منابع قدرت هوشمند چین شامل قدرت سخت و قدرت نرم این کشور را بررسی می‌کند و در نهایت بخش سوم و پایانی که یافته‌ها را تبیین می‌کند و رهیافت قدرت هوشمند چین در عرصه بین‌الملل را توضیح می‌دهد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. شیوه گردآوری اطلاعات نیز بر اساس روش کتابخانه‌ای قرار دارد که با مراجعه به کتاب‌ها، مقالات، اینترنت و ... اطلاعات لازم فیش‌برداری و تنظیم شده است. اغلب پژوهش‌های تدوین‌شده در این زمینه، یکی از ابعاد قدرت سخت یا نرم چین را بررسی کرده‌اند و پژوهشی به طور متمرکز این مسأله را مطالعه نکرده است. بنابراین، تلاش این پژوهش بر آن است تا با متمرکز کردن کانون توجه بر قدرت هوشمند به صورت یکی از ابعاد مهم و کارآمد قدرت در عصر حاضر، این موضوع را تبیین و بررسی کند.

۱- چهارچوب نظری: قدرت هوشمند

بررسی تحوّل در ساختار سیاسی و الگوهای رفتاری کشورها نشان می‌دهد که هر گونه تغییر و دگرگونی از رهیافت‌های قدرت ناشی است. با وجود تاریخ طولانی اهمیت قدرت در روابط بین‌الملل، بیشتر محققان هم در مورد نقش قدرت و هم طبیعت آن اختلاف دارند. یکی از تعاریف مشهور درباره قدرت، به رابرت دال^۴ متعلق است. از نظر او قدرت عبارتست از این که بازیگر A باعث شود که بازیگر B کاری را انجام دهد که در غیر این

1. Smart Power

2. Hard Power

3. Soft Power

4. Robert Dall

صورت انجام نمی‌داد. این تعریف، مبتنی بر درک مکتب واقع‌گرایی^۱ است که به بُعد اجبار و عوامل مادی همچون قدرت نظامی اهمیت زیادی می‌دهد (Baldwin, 2003: 177-182). رابرت گیلپین^۲ نیز در اثر خود با عنوان «جنگ و تغییر در سیاست جهان» قدرت را بر اساس توانایی‌های نظامی، اقتصادی و فناوری دولت‌ها تعریف می‌کند. او بر این باور است که تأثیرگذاری ملی در تحلیل نهایی به مجموعه نظامی - صنعتی‌ای بستگی دارد که می‌تواند به شکل تهدید یا نیروی تبلیغی استفاده شود. بنابراین، بیشترین تأکید بر قدرت محسوس قرار می‌گیرد که ظرفیت‌های یک ملت را برای به‌کارگیری قدرت در راستای دستیابی به اهدافش معین می‌کند (Gilpin, 1981: 13). پس دیدگاه سنتی قدرت، هژمونی نظری واقع‌گرایانی را منعکس می‌کند که در پی کاربست مفهوم سخت قدرت هستند و این نظر، حول دیدگاه ملت‌هایی که از منابع مادی از جمله قدرت نظامی برای تأثیرگذاری بر ملت‌های دیگر استفاده می‌کنند، شکل می‌گیرد (Barnett and Duvall, 2005: 40).

در سال ۱۹۹۰ جوزف نای^۳، استاد روابط بین‌الملل مدرسه حکومتی جان اف کندی دانشگاه هاروارد با بازبینی ماهیت و نتایج قدرت آمریکا، موضوع قدرت نرم را برای نخستین بار در چهارچوب نظریه مستقلی مطرح کرد (Nye, 1991: 25). او قدرت نرم را توانایی یک بازیگر برای وادارکردن بازیگران دیگر به انجام کاری از طریق منابع ناملموس قدرت مثل فرهنگ یا مکتب فکری تعریف کرد. به نظر نای در قدرت نرم، توانایی بازیگران در جذب و متقاعدکردن دیگران بسیار مهم است (Nye, 2004: 275). در واقع اگر یک کشور ارزش‌هایی ارائه کند که جذب و جلب کشورهای دیگر را موجب شود و دیگران خواهان پیروی از آن باشند، آن کشور قدرت نرم دارد و رهبری آن به هزینه کمتری برای اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی خود نیاز خواهد داشت (Nye, 2004: 5-6). به این ترتیب، تفاوت اصلی بین قدرت سخت و قدرت نرم این است که قدرت سخت، اصولاً اطاعت را از طریق تکیه بر منابع محسوس قدرت و اغلب به شیوه‌های قهری به دست می‌آورد، در حالی که قدرت نرم از طریق سیاست‌ها، ویژگی‌ها و روش‌های غیرخشنوت‌آمیز به کار گرفته می‌شود (Gallarotti, 2013: 9-10).

قدرت هوشمند ترکیبی از قدرت نرم و سخت است. برای نخستین بار سوزان ناسل^۴، اصطلاح «قدرت هوشمند» را در مقاله‌ای با همین عنوان که در مارس ۲۰۰۴ در مجله *فارین افرز* چاپ شد، مطرح کرد. او در این مقاله راهکار قدرت نرم جوزف نای را برای مقابله جدی با تهدیدات پیش روی آمریکا ناکارآمد دانست و پیشنهاد مفهوم جدیدی با عنوان قدرت هوشمند به معنای ترکیب قدرت نرم و سخت را ارائه کرد. به اعتقاد او منابع اجباری و اقناعی قدرت که قابلیت‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اعتقادی هستند، باید در یک جهت هماهنگ شوند تا نتیجه حاصل از آن تداوم قدرت کشور را تضمین کند (Nossel, 2004: 131). این سرمایه‌های قدرت هنگامی به قدرت هوشمند تبدیل می‌شوند که بتوانند در فرایند متناسبی به تغییر رفتار مطلوب در طرف مقابل منجر شوند. در این شکل نیروی نظامی، قدرت اقتصادی، ظرفیت و کارآمدی نظام سیاسی در مواجهه با مشکلات، جذابیت‌های فرهنگی و ابزارهای رسانه‌ای زمانی به قدرت تبدیل می‌شوند که طرف مقابل را با قدرت ارباب و تهدید یا جذابیت و مشروعیت به کنش مطلوب وادار کنند (مطهرنیا، ۱۳۸۹: ۹). در نظام

1. Realism

2. Robert Gilpin

3. Joseph Nye

4. Suzanne Nossel

روابط بین‌الملل، واقع‌گرایان بر قدرت سخت دولت تأکید می‌ورزند و لیبرال‌ها چهره نرم قدرت را کارآمدتر می‌پندارند. در این میان، نظریه‌پردازان قدرت هوشمند گرچه بر اهمیت مستمر قدرت نظامی برای نیل به برخی خواسته‌های بازیگران در دنیای کنونی تأکید دارند، ولی این دیدگاه را رد می‌کنند که قدرت سخت باید اساس جهت‌گیری دولت‌ها در عرصه بین‌المللی باشد.

ایالات متحده پیشروی بهره‌گیری از قدرت هوشمند در تأمین منافع ملی بوده است. کشورهای دیگر جهان نیز به فراخور قدرتی که در ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارند، می‌توانند از شیوه‌های قدرت نرم برای کسب وجهه بین‌المللی استفاده کنند. درباره چین باید گفت که این کشور با توجه به سابقه عظیم تمدنی و فرهنگی، قدرت بالای اقتصادی و همچنین در جایگاه یک قدرت بزرگ جهانی از هر دو قسم قدرت سخت و نرم برای پیشبرد سیاست خارجی خویش بهره برده است.

۲- منابع قدرت هوشمند چین

از آنجا که قدرت هوشمند، ترکیبی از دو قدرت سخت و نرم است در این مبحث ابتدا سعی خواهد شد تا وجوه مختلف قدرت سخت چین و در گام بعدی، وجوه مختلف قدرت نرم این کشور مطالعه شود. در مبحث بعدی نیز چگونگی ترکیب این دو و شکل‌گیری قدرت هوشمند چین بررسی خواهد شد.

۳-۱. قدرت سخت چین

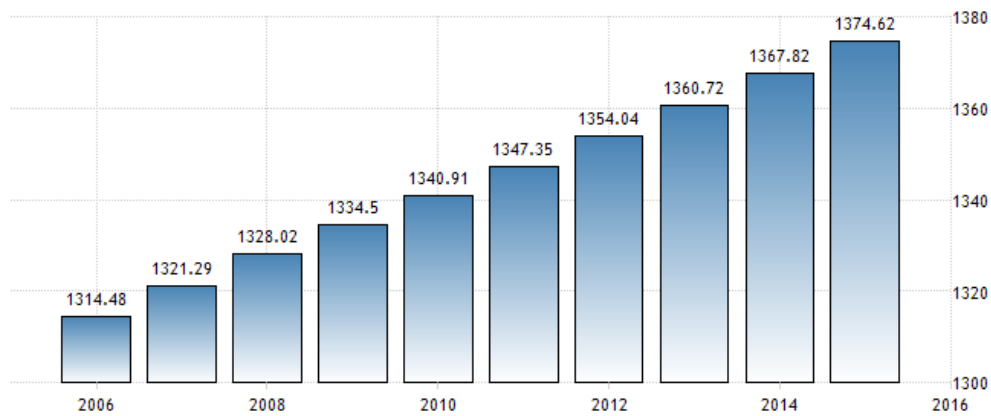
قدرت سخت جنبه عینی، بارز و سنتی قدرت است. این جنبه از قدرت عمدتاً همگام با زور، اجبار و تهدید بوده و منابع اصلی آن توانایی اقتصادی و نظامی است. اما در کنار اقتصاد و توانایی نظامی، می‌توان منابع دیگری همچون جغرافیا، جمعیت و منابع طبیعی را از زیر مجموعه‌های قدرت سخت دانست.

۳-۱-۱. اقتصاد

اقتصاد چین از اواخر دهه ۱۹۷۰ رشد اقتصادی پرشتاب خود را آغاز کرد و با سیستم توسعه اقتصادی خاص خود توانست در سه دهه اخیر به طور متوسط، رشد اقتصادی ۱۰ درصدی را تجربه کند. چین با این نرخ رشد خیره‌کننده توانست به دومین اقتصاد جهان تبدیل شود. صنایع اصلی چین بسیار گسترده و محصولات آهن و فولاد، زغال‌سنگ، ماشین‌آلات، نفت و پتروشیمی، لوازم الکترونیکی و اسباب‌بازی را شامل می‌شود.

جمعیت از جمله متغیرهای مهم اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود که بر عملکرد اقتصادی و اجتماعی جامعه اثر زیادی می‌گذارد. جمعیت، نقش زیادی در تحقق برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی کشور دارد. امروزه تعداد جمعیت و ویژگی‌های مرتبط با آن، پایه و زیربنای هرگونه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری است. نیروی انسانی یکی از مهمترین عوامل در رشد اقتصادی محسوب می‌شود. یکی از پایه‌های رشد اقتصادی چین بهره‌گیری بهینه از نیروی کار ارزان‌قیمت و دلیل آن جمعیت زیاد این کشور است. جمعیت کشور چین در سال ۲۰۱۴، ۱۳۶۷ میلیون نفر تخمین زده شده است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۰، جمعیت این کشور به ۱۴۱۱ میلیون نفر خواهد رسید.

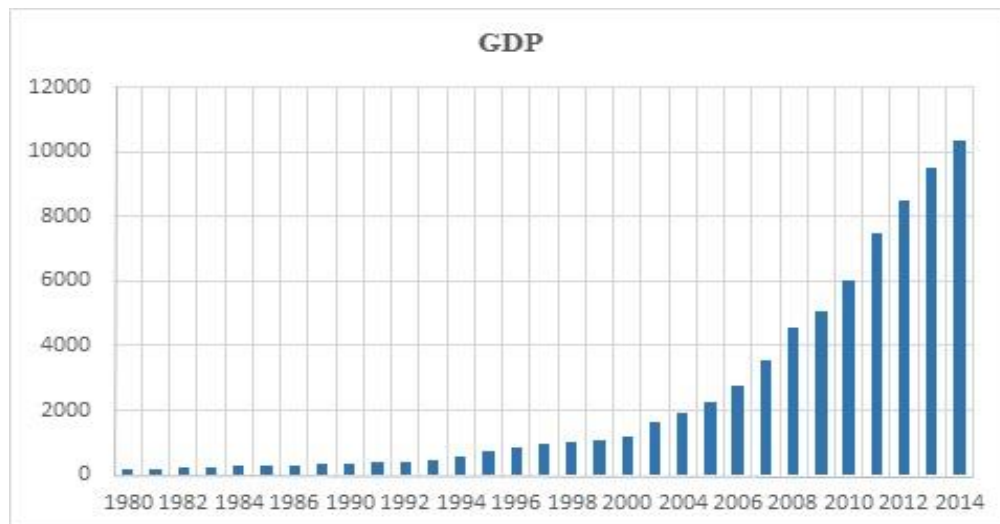
نمودار ۱. رشد جمعیت چین (میلیون نفر)



Source: www.tradingeconomics.com

یکی از شاخص‌های مهم برای نشان‌دادن قدرت اقتصادی یک کشور، تولید ناخالص داخلی^۱ است. تولید ناخالص داخلی چین در سال ۱۹۸۰ حدود ۱۹۰ میلیارد دلار بوده است که این رقم در سال ۲۰۱۴ به بیش از ۱۰۰۰۰ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد. به عبارت دیگر در بازه ۳۵ سال، GDP چین حدود ۵۵ برابر شده است. در نمودار ۲ روند افزایشی GDP چین برای دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۴ به تصویر کشیده شده است.

نمودار ۲. روند GDP (میلیارد دلار) چین برای دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۴



Source: WDI

بر اساس برابری قدرت خرید، تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۴ از تولید ناخالص داخلی آمریکا پیشی گرفته است. به عبارت دیگر بر اساس برابری قدرت خرید^۲، چین در سال ۲۰۱۴ قدرت اول اقتصادی جهان محسوب می‌شود. تولید ناخالص داخلی این کشور در این سال حدود ۱۰/۳۸۰ تریلیون دلار بر اساس ارزش اسمی دلار و ۱۸/۶۳۰ تریلیون بر اساس قدرت برابری خرید بوده است. تحلیلگران اقتصادی پیش‌بینی

^۱ Gross Domestic product (GDP)

^۲ purchasing power parity

می‌کنند چین همچنان تا سال ۲۰۵۰ میلادی بالاتر از آمریکا و قدرت اقتصادی برتر جهان خواهد بود. طبق سنجشی که بر اساس برابری قدرت خرید انجام شده است، تولید ناخالص داخلی اقتصاد چین بر اساس برابری قدرت خرید در سال‌های ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰ با حفظ رتبه نخست جهانی به ترتیب به ۳۶/۱۱۲ و ۶۱/۰۷۹ تریلیون دلار می‌رسد.

جدول شماره ۱: تولید ناخالص داخلی هر کشور بر اساس برابری قدرت خرید در ۲۰۱۴ و ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰

رتبه	۲۰۱۴	۲۰۳۰	۲۰۵۰
۱	۱۷/۶۳۲ چین	۳۶/۱۱۲ چین	۶۱/۰۷۹ چین
۲	۱۷/۴۱۶ آمریکا	۲۵/۴۵۱ آمریکا	۴۲/۲۰۵ هند
۳	۷/۲۷۷ هند	۱۷/۱۳۸ هند	۴۱/۳۸۴ آمریکا
۴	۴/۷۸۸ ژاپن	۶/۰۰۶ ژاپن	۱۲/۲۱۰ اندونزی
۵	۳/۶۲۱ آلمان	۵/۴۸۶ اندونزی	۹/۱۶۴ برزیل

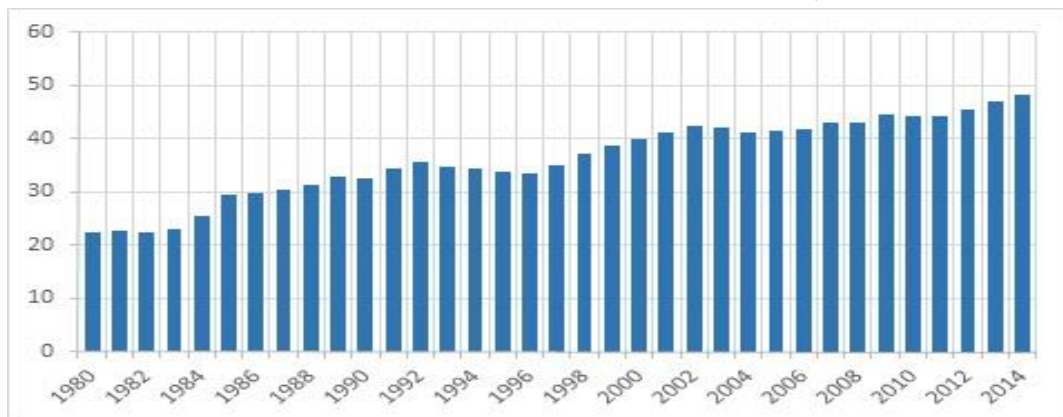
Source: IMF WEO database (October 2014) for 2014 estimates, PwC projections for 2030 and 2050

در اقتصاد، سه جنبه صنعت^۱، کشاورزی^۲ و خدمات^۳ بسیار مهم و شایان توجه است. در کشورهای توسعه‌یافته تمرکز بیشتر بر بخش خدمات است. چین نیز در این زمینه توانسته است خود را با روندها و استانداردهای بین‌المللی هماهنگ کند. با گسترش صنعت و خدمات در این کشور، سهم کشاورزی در اقتصاد چین از ۱۴/۷٪ در سال ۲۰۰۰ به میزان ۹٪ در سال ۲۰۱۴ کاهش و سهم صنعت و خدمات در سال ۲۰۱۴ به ترتیب به مقدار ۴۳٪ و ۴۸٪ افزایش یافته است.

سهم بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی چین نسبت به کشورهایمانند ایالات متحده آمریکا (۷۹ درصد)، ژاپن (۷۳ درصد)، برزیل (۶۹ درصد) و هند (۵۷ درصد)، پایینتر است؛ ولی این سهم با سرعت شایان توجهی در چین در حال افزایش است که به نوعی نشان‌دهنده تغییر ساختار تولید ناخالص داخلی این کشور می‌باشد. با مقایسه سهم خدمات، کشاورزی و تولید و ساخت و ساز از تولید ناخالص داخلی چین با کشورهای پیشرفته، این نتیجه حاصل می‌شود که ساختار تولید ناخالص داخلی چین با کشورهای توسعه‌یافته متفاوت است. اما با مقایسه روند زمانی سهم تولید ناخالص داخلی از این سه بخش، می‌توان به این نتیجه رسید که چین در حال حرکت به سمت ساختار مشابه کشورهای توسعه‌یافته می‌باشد. دلیل این ملّعا هم روند افزایشی سهم خدمات از تولید ناخالص داخلی و هم از طرف دیگر روند کاهشی سهم بخش کشاورزی و تولید و ساخت و ساز از تولید ناخالص داخلی است. البته روند کاهشی سهم بخش کشاورزی با شیب بیشتری در حال کاهش است که این خود از نشانه‌های حرکت در این مسیر می‌باشد.

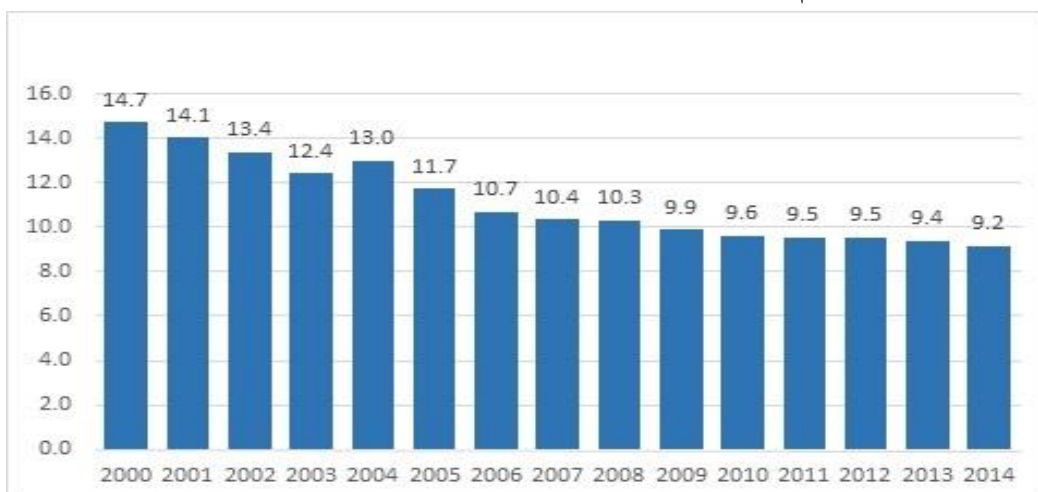
1. Industry
2. Agriculture
3. Services

نمودار ۳: سهم خدمات از تولید ناخالص داخلی چین برای دوره ۱۹۸۰ - ۲۰۱۴



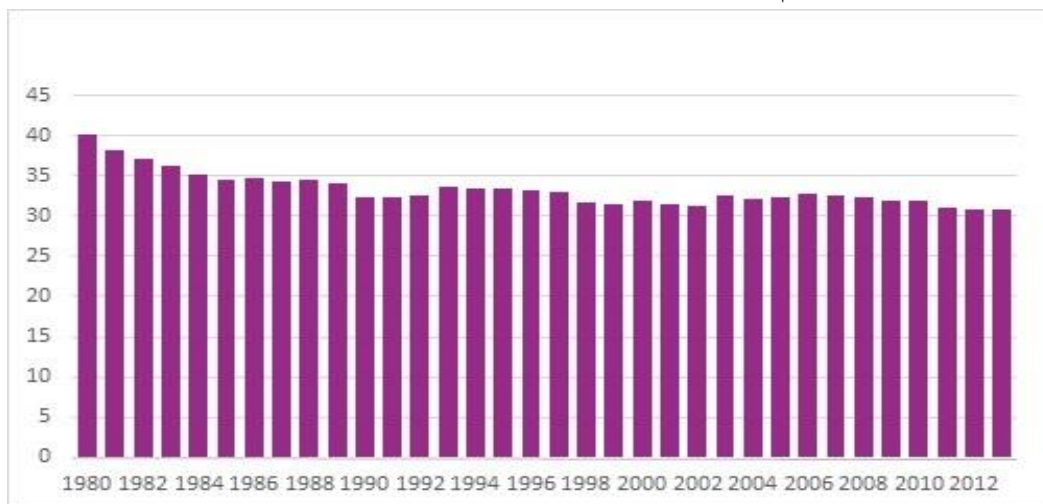
Source: WDI

نمودار ۴: سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی چین برای دوره ۲۰۰۰ - ۲۰۱۴



Source: WDI

نمودار ۵: سهم تولید از تولید ناخالص داخلی چین برای دوره ۲۰۰۰ - ۲۰۱۳



Source: WDI

۳-۲- توانایی نظامی

بررسی توانایی‌های نظامی چین عمدتاً از رهگذر توجه به نقش و نیروی آزادی‌بخش خلق (PLA)^۱ بررسی می‌شود. این ارتش به صورت نماد توانایی نظامی چین با مشارکت در آزمون‌های گوناگونی چون جنگ کره (۱۹۵۰)، درگیری مرزی با هند (۱۹۶۲)، شوروی (۱۹۶۱) و ویتنام (۱۹۷۹) توانست تأثیر مهم خود را در تکوین و تثبیت جمهوری خلق چین بگذارد. ارتش چین از بزرگترین و حرفه‌ای‌ترین ارتش‌های جهان است که جایگاه سوم را پس از ارتش‌های آمریکا و روسیه دارد. بزرگترین مزیت ارتش چین داشتن ۲.۳۳ میلیون سرباز فعال است. چین دومین کشور بزرگ در زمینه تخصیص بودجه نظامی است که این میزان در سال ۲۰۱۵ به ۲۱۵ میلیون دلار می‌رسد. چین در ده سال گذشته هزینه‌های زیادی را صرف افزایش قدرت نظامی خود کرده است که افزایش ۱۳۲ درصدی آن از توجه ویژه رهبران چین به این موضوع، نشان دارد. قدرت نظامی چین همچنین از آنجا حاصل می‌شود که آنها سومین نیروی دریایی بزرگ جهان را دارند و همچنین با داشتن ۹۱۵۰ تانک، دومین دارنده بزرگ تانک در جهان هستند. چین با داشتن ۲۸۶۰ یگان هوایمایی نظامی، سومین ناوگان بزرگ جهان را نیز دارد.

جدول شماره ۲: بالاترین بودجه‌های نظامی در سال ۲۰۱۵

رتبه	نام کشور	هزینه‌های نظامی (میلیون دلار)	درصد تغییرات در ۱۰ سال اخیر	درصد سهم جهانی	هزینه‌های نظامی (درصدی از GDP)
۱	آمریکا	۵۹۶	-۳/۹	۳۶	۳/۳
۲	چین	۲۱۵	۱۳۲	۱۳	۱/۹
۳	عربستان سعودی	۸۷/۲	۹۷	۵/۲	۱۳/۷
۴	روسیه	۶۶/۴	۹۱	۴	۵/۴

Source: Sipri

علاوه بر نیروهای متعارف نظامی، چین یک قدرت هسته‌ای شناخته می‌شود. با آزمایش نخستین سلاح هسته‌ای در سال ۱۹۶۴ در استان سین کیانگ، چین توانست خود را در زمره دارندگان توان نظامی معرفی کند. اهمیت این مسأله علاوه بر ابعاد ملی تا جایی بود که تا سال ۱۹۷۴ که هند، نخستین بمب اتمی خود را آزمایش کرد، چین در جایگاه تنها کشور در حال توسعه دارای این توانایی شناخته می‌شد (سازمند، ۱۳۹۰: ۱۰۰). همچنین کشور چین با داشتن ۱۴۰۰۰ کیلومتر ساحل و دسترسی به اقیانوس‌ها، موقعیت برجسته‌ای در بهره‌گیری از دریا برای توسعه نظامی در سطح منطقه‌ای و جهانی کسب کرده است. دولت چین در ۲۶ می سال ۲۰۱۵ با انتشار راهکار نظامی جدید، تغییرات بزرگی را در رویکرد نظامی به‌ویژه نیروی دریایی خود به وجود آورد. محور اصلی این استراتژی را وظیفه همیشگی و بلندمدت چین برای حراست از حقوق و منافع دریایی خود تشکیل می‌دهد.

¹. People's Liberation Army

مقامات نظامی چین در سال‌های پس از جنگ سرد تلاش کرده‌اند تا مبادلات نظامی در سطح عالی را در دستور کار قرار دهند تا به این طریق، نفوذ بین‌المللی چین را افزایش دهند و زمینه را برای خرید و فروش تسلیحات، تجهیزات و فناوری‌های نظامی فراهم کنند (Sutter, 2012: 128). چین در حوزه نظامی با کشورهای مختلفی ارتباط دارد و سعی می‌کند از این ارتباط به منظور انتقال یا دریافت فناوری‌های نظامی استفاده کند. بنا بر آمار در طول ده سال گذشته، فروش تسلیحات چین به سه برابر قبل خود رسیده است. چین که در سال ۲۰۰۲ هفتمین صادرکننده تسلیحات بود در سال ۲۰۱۲ به سومین کشور صادرکننده جهانی تبدیل شد.

در سال‌های اخیر به موازات توسعه اقتصادی در چین، روند توسعه و نوسازی در حوزه نظامی نیز شدت گرفته است. سیاست‌های اعلانی و اعمالی چین در این حوزه از تلاش رهبران آن برای نوسازی و ارتقای سریع نیروهای نظامی نشان دارد. مقابله و مبارزه با فساد در ارتش، یکی از جنبه‌های پر اهمیت نوسازی و کارآمد کردن نیروی نظامی چین بوده است. در این راستا در سال ۱۹۹۸ جیانگ زمین، رئیس جمهور وقت چین، ورود نیروهای نظامی در فعالیت‌های اقتصادی را ممنوع کرد. با کاهش فعالیت‌های اقتصادی ارتش، میزان فساد به عنوان یک شاخص مهم در ناکارآمدی یک سازمان به صورت فراوانی پایین آمد.

از اقدامات دیگر چین در این راستا، نوسازی تسلیحات نظامی بوده است. نوسازی تسلیحات ارتش چین از یک سو با سلاح‌های ساخت داخل و از سوی دیگر با خریداری برخی تسلیحات پیشرفته از سایر کشورها انجام شده است. افزایش قدرت نیروی دریایی را می‌توان یکی از مهمترین اقدامات چین در راستای موازنه‌سازی دانست. نیروی دریایی به طور سنتی نقطه ضعف ارتش چین بوده است و به همین دلیل در اسناد دفاع ملی چین در سال‌های اخیر بر گسترش توان این نیرو، تأکید ویژه‌ای شده است. از منظر این سند، گسترش توان نیروی دریایی باید به گونه‌ای انجام شود که نه تنها در مناطق ساحلی، بلکه در آب‌های آزاد و اقیانوس‌ها نیز بتواند از منافع این کشور حراست کند.

یکی دیگر از مهمترین جنبه‌های انقلاب در امور نظامی و ساختار و عملکرد ارتش چین در برنامه فضایی این کشور نمود یافته است. این برنامه به طور کامل در کنترل ارتش چین قرار دارد. چینی‌ها معتقدند در شرایط جدید، فضا عرصه استراتژیکی است و اگر چین نتواند در این حوزه، قابلیت‌های در خور قیاس با سایر قدرت‌های بزرگ کسب کند، بازدارندگی آن با مشکل مواجه می‌شود. به همین دلیل، این کشور در این زمینه سرمایه‌گذاری وسیعی انجام داده است که نتایج آن به تدریج و در آینده نزدیک ظهور پیدا خواهد کرد. آزمایش موفقیت‌آمیز موشک ضد ماهواره در سال ۲۰۰۷ و اعزام فضاپیما به کره ماه از مهمترین نمادهای موفقیت این برنامه بوده است. با این همه روند نوسازی نیروی نظامی چین، آن گونه که در سند دفاع ملی این کشور در سال ۲۰۰۶ به آن توجه شده است، در واقع در آغاز راه است و تا سال‌ها تداوم خواهد داشت. در این سند، نوسازی توان نظامی چین به سه مرحله زمانی تقسیم شده است:

۱. مرحله اول تا ۲۰۱۰: ایجاد بنیان مستحکمی برای به‌روز کردن نیروهای نظامی؛

۲. مرحله دوم ۲۰۲۰ - ۲۰۱۰: پیشرفت سریع؛

۳. مرحله سوم ۲۰۵۰ تا ۲۰۲۰: رسیدن به اهداف راهبردی ایجاد نیروی نظامی مبتنی بر تکنولوژی اطلاعات، به گونه‌ای که از توانایی پیروزی در جنگ‌های دیجیتال^۱ محتمل در نیمه قرن بیست و یکم برخوردار باشد (State Council, 2009).

۲-۳. قدرت نرم چین

هنگامی که جوزف نای مفهوم قدرت نرم را در مقابل مفهوم سنتی قدرت سخت در سال ۱۹۹۰ ابداع کرد، آن را به صورت توانایی تعیین دستور کار و ساختارهای سیاست جهانی به گونه‌ای که دیگران هم چیزی را که شما می‌خواهید، طلب کنند، تعریف کرد (زین تیان، ۱۳۹۲: ۱۲۱). چینی‌ها در مباحثاتشان درباره منابع قدرت نرم معمولاً مفهوم پردازی نای را مبنا قرار می‌دهند که می‌گوید: «قدرت نرم از فرهنگ یک دولت، ارزش‌های سیاسی^۲ آن (که در داخل و خارج پای‌بند آنهاست) و سیاست‌های خارجیش (به شرطی که مشروع و برخوردار از اعتبار اخلاقی شناخته شوند) نشأت می‌گیرد» (Nye, 2004: 11).

۳-۲-۱. فرهنگ

از میان این سه عنصر، فرهنگ چین یکی از منابع قدرت نرم این کشور بوده است که در سال‌های اخیر بیش از همه درباره‌اش تبلیغ شده است. گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که در هفدهمین کنگره این حزب در سال ۲۰۰۷ به تصویب رسید، اعلام می‌کرد که «چین باید به تقویت فرهنگ خود در جایگاه بخشی از قدرت نرم کشور ما همت گمارد» (China.org.cn, 2007). همان‌طور که وانگ هونینگ^۳ نیز در مقاله خود با عنوان «قدرت نرم چین» استدلال می‌کند «فرهنگ، منبع اصلی قدرت نرم چین است» (دنگ، ۱۳۹۰: ۷۱).

گرچه نای در کتاب اصلی خود، فرهنگ مردم‌پسند معاصر آمریکا و نقش آن را در تقویت قدرت نرم ایالات متحده بررسی کرده بود، دانشمندان چینی معمولاً نظر به تاریخ دارند (Wang and Lu, 2008: 431). تاریخ به‌خوبی، برتری قدرت فرهنگی چین را نشان می‌دهد. ملت چین در مقایسه با ملت‌های دیگر از تاریخ طولانی برخوردار است. از این مهم‌تر، فرهنگ چین سده‌هاست که آسیای شرقی را تحت تأثیر قرار داده است. موفقیت اجتماعی - اقتصادی اژدها، خود شاهدی بر شایستگی‌های فرهنگی چینی‌ها و فرصت خوبی برای چین است تا نفوذ فرهنگی خود را گسترش دهد. در این باره، تمدن چین بزرگترین سرمایه قدرت نرم این کشور است. در میان عناصر تمدن چین، کنفوسیوسیم^۴ عامل مهمی است که ارزش‌ها و نگرش‌های چین را به شیوه متفاوتی از غرب نشان می‌دهد. کشورها آسیایی، خصوصاً آسیای شرقی با ارزش‌های کنفوسیوسیانسم مانوس‌تر هستند. آیین کنفوسیوس در این منطقه معنایی برابر با حقوق بشر یا دموکراسی در غرب دارد. بنابراین ظهور چین، پیروی از ارزش‌های آسیایی بر اساس تمدن چین را حداقل در کشورهای کنفوسیوسی آسیای شرقی ممکن می‌کند. این ارزش‌ها، اهمیت خانواده در جایگاه نقطه کانونی تشکیل ساختار اجتماعی، توجه به شرافت‌ها و قومیت‌ها،

1. Digital War

2. Political values

3. Wang Huning

4. Confucianism

برتری گروه بر فرد، تأکید بر یگانگی، هارمونی و نظم و کار سخت، صرفه‌جویی و اهمیت آموزش را شامل می‌شوند (Li, 2009: 25-26).

در میان فرهنگ تاریخی چین، هنرها و صنایع دستی سنتی این کشور از اپرای پکن، خوشنویسی، طب چینی و زبان چینی گرفته تا ادبیات کهن آن کشور اهمیت زیادی دارند. مراسم گشایش المپیک پکن به شدت از این مضامین الهام گرفته بود و این گواه آن است که چینی‌ها این وجوه فرهنگ چین را برای مخاطبان غیر چینی آسان فهم‌تر از همه می‌دانند. گشایش مؤسسات کنفوسیوس نیز به اعتقاد برخی مبتنی بر این تصور است که «زبان فرهنگ، قلب قدرت نرم است و در روند ایجاد تقویت قدرت نرم کشور و نیز شرکت در رقابت میان قدرت‌های نرم، نقشی پیش‌تاز و اساسی دارد» (الوند و عسگرخانی، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۱).

۳-۲-۲. ارزش‌های سیاسی

در ارتباط با ارزش‌های سیاسی، جنبه ناپیدتری که به عنوان بخشی از قدرت نرم جمهوری خلق چین درباره‌اش به شدت تبلیغ می‌شود، فلسفه سیاسی سنتی چین به‌ویژه آیین کنفوسیوس است. پژوهندگان چینی بیان می‌کنند که فلسفه سیاسی سنتی چین «شیوه شاهانه» و «هماهنگی بدون سرکوب تفاوت‌ها» را از طریق پیگیری «برابری، همکاری مبتنی بر اعتماد و سود» تبلیغ و ترویج می‌کند (Men, 2007: 15-16)؛ راهی که در نظام بین‌الملل باستانی شرق آسیا و تجلی نمادین آن یعنی نظام باج و خراج، توسعه صلح را موجب شد (Fairbank, 1968). به یقین، این نوعی انتقاد تلویحی از سیاست خارجی ایالات متحده و هواداران آن به نظر می‌رسد که به‌ویژه صراحتاً خواستار همگونی بین‌المللی بر اساس مدیریت مردم‌سالارانه شده‌اند و حتی اندیشه نوعی جامعه بین‌الملل سلسله‌مراتبی را مطرح کرده‌اند که مردم‌سالاری‌های لیبرال در صدر آن جای دارند (Buchanan and Keohane, 2004؛ مقایسه کنید با Reus-Smit, 2005). تحلیلگران چینی می‌گویند در زمانه‌ای که مردم از فرهنگ غربی که به ادعای آنان می‌تواند به «خودپرستی افراطی، بت‌واره‌پرستی مادیات، ارزش‌های سردرگم، فایده‌گرایی و گرایش‌های غیر اخلاقی» منجر شود به شکل جدی سرخورده‌اند (Men, 2007: 19) ارزش‌های سیاسی سنتی چین که بر مدار هماهنگی^۱ می‌چرخد بیشتر دارد توجه جهانیان را به خود جلب می‌کند.

قدرت نرم چین از تحولات سیاسی معاصر نیز مایه می‌گیرد. روشنفکران چینی تأکید دارند که «سرزندگی سوسیالیسم آمیخته با ویژگی‌های چینی، یکی از سرچشمه‌های مهم قدرت نرم چین است. برای نمونه، من هونگ هو (Men, 2007: 29) مدعی است که نهادها مؤید و پشتیبان قدرت نرم هستند. به گفته او چین پیوسته برای اصلاح اداره امور داخلی خود کوشیده است. «در سال‌های اخیر، بنای قانون‌سالاری در مقیاس کلان همراه با توسعه اقتصادی پیش رفته است... احیای نهادها از جهتی می‌تواند تضمین‌کننده نقش رهبری دولت در مناسبات بین‌المللی باشد». این نکته با مباحثاتی که به‌تازگی درباره قدهلم کردن قدرت‌های بزرگ بر پا شده است همپوشی دارد. در این مباحثات، اغلب از توسعه نهادهای داخلی با عنوان متغیر اصلی تسهیل‌کننده قدرت یافتن یک دولت یاد می‌شود (Tang, 2007). این نشانه تفکر نخبگان چینی است مبنی بر اینکه تقویت قدرت جمهوری خلق چین در عین حال، ورود آن را به جرگه قدرت‌های بزرگ تسهیل خواهد کرد.

¹. Coordination

شاید بزرگترین منبع معاصر قدرت نرم چین در حوزه ارزش‌های سیاسی، مدل توسعه جمهوری خلق چین باشد که به‌تازگی جاشوا کوپر رامو^۱ به آن لقب «اجماع پکن»^۲ داده است. به گفته رامو، وجه مشخص اجماع پکن، اشتیاق برای برخورداری از رشد منصفانه، مسالمت‌آمیز و باکیفیت است ولی نشانی از اعتقاد به راه حل‌های یکسان مانند آزادسازی اقتصادی و سیاسی که غالباً غرب تبلیغ می‌کند در آن دیده نمی‌شود و در عین حال تمایل شدیدی به نوآوری و تجربه‌کردن و دفاع جانانه از مرزها و منافع ملی دارد. همان‌گونه که چو و جئونگ^۳ بیان می‌کنند این واقعیت که نیروی اصلی‌ای که در آغاز، اجماع پکن را منتشر می‌کند نه حکومت چین است و نه دانشمندان چینی و برعکس، پژوهندگان خارجی و رسانه‌های بیگانه هستند، نشانه بسیار دلگرم‌کننده‌ای است از منزلت و به رسمیت شناخته‌شدن بین‌المللی اجماع پکن و تحلیل‌گران چینی مشتاق آن بوده‌اند که فرصت‌طلبانه با «اجماع پکن» همراهی کنند (Cho and Jeong, 2008: 463). برای نمونه، یو کپینگ^۴ مدعی است که دولت‌های در حال توسعه به دلیل شکست‌های ملموس برنامه‌های نو لیبرالی تجدید ساختار مالی به‌اجرادآمده در آمریکای لاتین، آسیا و روسیه، به مدل توسعه جمهوری خلق چین به صورت فزاینده‌ای دارند توجه می‌کنند (Gill and Huang, 2006: 20) و همین به آن کشور کمک کرده است تا به یک قدرت بزرگ تبدیل شود. برای گواه خبرسازتر بودن مدل توسعه پکن و رشدی که به دنبال آن قدرت نرم جمهوری خلق چین پیدا کرده است، به نظرات چهره‌های بین‌المللی گوناگونی استناد می‌شود که از مسیر توسعه چین تمجید کرده‌اند. مفسران چینی با افتخار یادآور می‌شوند که در کنفرانس ۲۰۰۴ شانگ‌های که برای شتاب‌بخشیدن به روند کاهش فقر و آموزش جهانی برگزار شد، رییس بانک جهانی از جهانیان خواست تا تجربیات چین در زمینه کاهش فقر را به کار ببندند (Zhang et al, 2005: 21). مدل توسعه جمهوری خلق چین به ادعای آنان الهام‌بخش کشورهای چون روسیه و هند بوده است. ژانگ و لی با بیان‌کردن مطلب ذیل، شواهد بیشتری در این زمینه به دست می‌دهند:

احزاب، سازمان‌ها و چهره‌های سیاسی ۱۱۰ کشور جهان با ارسال بیش از ۲۰۰ پیام تبریک در آستانه برگزاری شانزدهمین کنگره حزب کمونیست چین، نظام سوسیالیستی چین را تحسین کردند، صحت ثمرات سیاست اصلاح و گشایش این کشور را تأیید کردند و از توانایی‌های این حزب برای اداره امور کشور ستایش کردند (Parmer and Cox, 2010: 203).

۳-۲-۳. سیاست خارجی

منبع دیگر قدرت نرم چین، مبتنی بر سیاست خارجی است. در حوزه سیاست خارجی، نظریه‌های «ظهور صلح‌آمیز»^۵ و «توسعه صلح‌آمیز»^۶ که به عنوان راهکارهای دیپلماتیک برای واقعیت‌بخشیدن به توسعه چین و رسیدن به جایگاه قدرت مسئول جهانی عمل می‌کند و به‌خصوص «سیاست حسن‌هم‌جواری» پکن را می‌توان به

1. Joshua Cooper Ramo

2. Beijing Consensus

3. Young Nam Cho & Jong Ho Jeong

4. Yu Keping

5. Peaceful rise

6. Peaceful development

عنوان منابع قدرت نرم چین ذکر کرد. برخی از تحلیل‌گران بیان کرده‌اند که سیاست خارجی مستقل چین (مقاومت در برابر فشارهای خارجی، رها بودن از صف‌بندی‌ها، غیرمکتبی بودن و پرهیز از مواجهه‌جویی) و سمت‌گیری آن در جهت «ظهور صلح‌آمیز»، چین را از جذابیت برخوردار کرده است (Wang and Lu, 2008: 429)؛ در حالی که جمهوری خلق چین با جسارت بیشتری افکار و انتظارات خود را در زمینه دستیابی به موقعیت یک قدرت بزرگ به رخ کشیده، به شدت کوشیده است نگذارد دیگران آن را به چشم «قدرت تجدیدنظرطلب» ببینند و در پی آن بوده است از خود تصویری به صورت قدرت بزرگ مسئولیت‌شناس ارائه کند که نقش فعالی در حفظ نظم بین‌الملل دارد. چین به این منظور برخی از اختلافات اراضی خود را با همسایگانش حل و فصل کرده، به شمار فزاینده‌ای از نهادهای چندجانبه پیوسته و جایگاه هر چه فعال‌تری در آنها داشته است (Gill and Huang, 2006: 21-3).

مفسران چینی اشتیاق فراوانی دارند که این سیاست خارجی همکارانه جدید را با سیاست خارجی ایالات متحده مقایسه کنند. ژانگ و لی^۱ ادعا دارند که این رویکرد مصممانه، پشتیبان کاربرد روش‌ها و ابزارهای مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات بین‌المللی است و درگیر سیاست قدرت نمی‌شود (Parmer and Cox, 2010: 203). از این گذشته با هر گونه بهانه‌جویی برای مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها و نیز تهدیدکردن، تهاجم، ارباب یا برانداختن دولت‌های ضعیفتر به دست دولت‌های قوی مخالف است. «چین هرگز به دیگران اجازه نداده است نهادهای اجتماعی و مکتب‌های فکری، خودشان را به مردمشان تحمیل کنند (Parmer and Cox, 2010: 203). در زمانه‌ای که وجه مشخص سیاست خارجی ایالات متحده را که بر آموزه بوش استوار است، اغلب خوارشمردن حقوق و نهادهای بین‌المللی و کم‌توجهی شدید به مشروعیت یا ابعاد اخلاقی اعمال قدرت می‌دانند (Van Ness, 2004/5)، رویکرد حسن همجواری پکن به‌راستی کمتر از یگانه‌سازی واشنگتن تجدیدنظرطلبانه است؛ از سوی دیگر، این رویکرد از پشتیبانی و ستایش کشورهای به‌اصطلاح، جهان سوم برخوردار است که غالباً پایگاه حامیان چین بوده‌اند.

۳-۲-۴. سایر منابع

در کنار این مسائل، می‌توان به مؤلفه‌های دیگری نیز به عنوان مؤلفه‌های قدرت نرم چین اشاره کرد. آشکارتر از همه در این میان، جذابیت تاریخی چین، جذابیت هنرها و صنایع دستی سنتی این کشور، زبان چینی، ادبیات کهن و شخصیت‌های ممتاز علمی - فرهنگی آن کشور است. هدف مراسم تماشایی گشایش بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ پکن نیز این بود که با نمایش پرآب و تاب میراث تاریخی و فرهنگ و ادبیات چین، تماشاگران چهارگوشه جهان را متوجه جذابیت چین کند. این مراسم به‌خوبی یادآور منابع سرشار قدرت نرمی بود که جمهوری خلق چین می‌تواند دستمایه کار خویش سازد.

همچنین می‌توان به مکتب فکری چین نیز به عنوان قدرت نرم دیگر این کشور اشاره کرد. در رابطه با مکتب فکری چین آنچه قابل ذکر است آن است که شیوه نگرش و جهان‌بینی چین به دنیا متفاوت از نگاه غربی است.

¹. Zhang & Li

². Third World

همان طور که جوزف نیدوم^۱ اشاره دارد اگر دین را الهیات مربوط به یک آفریدگار - خداوند متعالی بدانیم، آیین کنفوسیوسی به هیچ روی دین به شمار نمی آید (زکریا، ۱۳۸۸: ۱۲۹). در واقع آیین کنفوسیوس با قائل شدن به اخلاقیات پیشرفته تر، سازمان مدنی برتر (مبتنی بر شایستگی و نه حمایت) و فلسفه عملی و همچنین با تکیه بر عقل و نه ربوبیت، توسعه سیاسی، حقوقی و اقتصادی خود را تحقق بخشید. به همین دلیل پاره ای از تحلیل گران، مکتب فکری چین را معجونی می دانند که نیمی شرقی است و نیمی غربی است و کارگزاران چین را «کنفوسیوس های مسیحی» می نامند (زکریا، ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۲۸).

چین در سالیان اخیر تلاش کرده است با حرکت از جزم اندیشی مکتبی به سوی مصلحت گرایی به نظریات و آموزه های مائوئیسم کمتر توجه کند و بیشتر گرایش به سوی حل معضلات جامعه را به هر طریق ممکن در دستور کار خود قرار دهد. به طور کلی حرکت به سمت جوانب مادی قدرت که بر پایه ابزارهای متعارف، نظیر ابزار اقتصادی، نظامی و فناوری است به جای قدرت معنوی که بر اساس مکتب فکری بنا شده است از تغییرات بارز انجام شده در حوزه مکتب فکری و فرهنگ سیاسی چین می باشد که نسل دوم رهبران چین انجام داده اند. این مسائل باعث شده است تصویر ترسناکی که از قدرت چین بعد از حادثه میدان تیان آن من^۲ در سطح جهانی ایجاد شده بود، امروزه به تصویر مثبتی تبدیل شود.

در زمینه علمی نیز تقریباً از نیمه دهه ۹۰ میلادی، چین سیاست هایی را برای توسعه آموزش عالی و تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ آموزشی تدوین و اجرا کرد. به موازات توسعه حوزه دانشگاهی در چین از یک سو روند حضور دانشجویان خارجی برای تحصیل در چین شتاب گرفت و از سوی دیگر، دولت چین برنامه هایی را برای آموزش زبان و فرهنگ چینی در کشورهای دیگر تدوین کرد. این وظیفه به مؤسسات کنفوسیوسی در سراسر جهان محول شد (چنگ، ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۰۵). اما هر چند این مؤسسات، آموزش زبان چینی به غیر چینی ها را هدف خود اعلام کرده اند، به عقیده برخی، مؤسسات مذکور دستور کار سیاسی نیز دارند: القای یک تصویر مهربانتر و ملایمتر از چین برای جهان بیرون و کمک به توسعه هدف سیاست خارجی چین برای به حاشیه راندن نفوذ بین المللی تایوان (تسانگ، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۱۱).

۴- قدرت هوشمند چین

جمهوری خلق چین در جایگاه یکی از قدرت های بزرگ و بالنده جهانی تلاش دارد تا قدرت خود را نه تنها در بعد سخت و نرم بلکه قدرت هوشمند خود را نیز ارتقا دهد. این موضوع نشان دهنده درک رئالیستی و پراگماتیستی چین از نظام بین الملل است؛ به این معنا که چین شرایط و اوضاع جهانی را درک کرده است و تلاش دارد تا ابزارهای لازم برای حضور فعال در دنیای معاصر را برای خود فراهم کند. در عناصر قدرت سخت

^۱. Joseph Needham

^۲. کشتار میدان تیان آنمن (Tiananmen Square protests) به مجموعه تظاهرات اعتراضی در میدان تیان آنمن شهر پکن، جمهوری خلق چین اطلاق می شود که به رهبری دانشجویان و از ۱۵ آوریل ۱۹۸۹ تا ۴ ژوئن همان سال ادامه داشت. این اعتراضات با حضور بیش از صد هزار نفر برگزار و در نهایت با قتل تعدادی (۲۴۱ تا ۲۶۰) از دانشجویان سرکوب شد. دانشجویان در این واقعه به ناپایداری اقتصادی چین و سرکوب های حزب کمونیست و فساد دولتی اعتراض کردند. اعتراضات میدان تیان آن من پکن به آسیب شهرت چین در سطح بین المللی، به ویژه در غرب گرایید.

(اقتصادی و نظامی) چین با رشد سریع اقتصادی خود و همچنین افزایش توان نظامی و به‌روزرسانی فناوری در این بخش در کنار ارتقای ابزارهای قدرت نرم خود و در نهایت ترکیب زیرکانه این دو جنبه از قدرت به تولید قدرت هوشمند به عنوان یکی از مقتضیات قرن بیست و یکم مبادرت می‌ورزد. قدرت هوشمند کارکردهای متنوعی دارد و اهداف خود را به گونه‌ای غیرمستقیم تأمین می‌کند. بر این اساس به شاخص‌های کارکردی قدرت هوشمند چین می‌توان به شرح ذیل توجه کرد.

۱- مشارکت در نهادهای بین‌المللی به منظور مشروع‌سازی اهداف: نهادها و پیمان‌های بین‌المللی در زمره کارگزاران و فعالان قدرت هوشمند قرار دارند. این موضوع به مفهوم آن است که برای اجرای نقش سیاسی و بین‌المللی، ضرورت مشارکت با نهادهای بین‌المللی، اجتناب‌پذیر است. روند پرشتاب عضویت چین در نهادها و پیمان‌های بین‌المللی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، نظامی و حتی حقوق بشری موقعیتی را برای این کشور برای برخورداری از وجهه بهتر در سطح بین‌المللی و قدرت هوشمند فراهم کرده است. چین در سال ۱۹۹۷، کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۱ و در سال بعد کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲ را امضا کرد. در بُعد اقتصادی موج الحاق به ترتیبات و نهادهای اقتصادی همپای تدوین و اجرای اصلاحات، عرصه را برای برون‌گرایی و نقش‌آفرینی چین گشود. این کشور در سال ۱۹۸۰ به عضویت صندوق بین‌المللی پول^۳ و گروه بانک جهانی شامل بانک بین‌المللی بازسازی و توسعه^۴ و انجمن بین‌المللی توسعه^۵ در آمد و در سال ۱۹۸۶ به بانک توسعه آسیا^۶، در سال ۱۹۹۱ به سازمان همکاری اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام (اپک) و در سال ۲۰۰۱ به سازمان تجارت جهانی ملحق شد. چین در حوزه نظامی در سال ۱۹۸۰ به کنفرانس خلع سلاح^۷ و در سال ۱۹۸۴ به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی^۸ پیوست. در سال ۱۹۸۶ نیز اعلام کرد که از این پس در فضا آزمایش هسته‌ای نمی‌کند که این نشان‌پذیرش تولیدی پیمان منع محدود آزمایش هسته‌ای^۹ بود. در سال ۱۹۹۲ نیز به پیمان منع گسترش پیوست. الحاق به این پیمان نشانه تحول در برداشت رهبران چین از امنیت و تصدیق مقامات پکن از نقش خلع سلاح در تأمین امنیت چین بود. علاوه بر این پکن انصراف خود را از آزمایش انفجار سلاح‌های هسته‌ای اعلام کرد و در سپتامبر ۱۹۹۶ به عضویت پیمان منع جامع آزمایش هسته‌ای^{۱۰} درآمد. امضای کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی^{۱۱} در ۱۹۹۳ و تصویب آن در ۱۹۹۷، اعلام مقررات کنترل صادرات هسته‌ای^{۱۲} در سپتامبر ۱۹۹۷ و مقررات کنترل صادرات مواد هسته‌ای با کاربرد دوگانه و فناوری‌های مربوط^{۱۳} به آن در ژوئن ۱۹۹۸ نمونه‌های دیگری از فعالیت‌های پکن برای نمایش تعهد خود به

1. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

2. International Covenant on Civil and Political Rights

3. International Monetary Fund

4. International Bank for Reconstruction and Development

5. International Development Association

6. Asian Development Bank

7. Conference of Disarmament

8. International Atomic Energy Agency

9. Partial Test Ban Treaty

10. Comprehensive Test Ban Treaty

11. Chemical Weapons Convention

12. Regulations on the Control of Nuclear Export

13. Regulations on the Control of Nuclear Dual-Use Items and Related Technologies Export

ترتیبات بین‌المللی در عرصه‌های نظامی و امنیتی است که به موازات برون‌گرایی بیشتر چین و تلاش برای تسهیل توسعه به کمک غرب انجام شد (Lampton, 2001: 36). چین در مجموع در بیش از ۷۰ سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای عضویت دارد.

۲- بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و جلب افکار عمومی: یکی از کارهای ویژه اصلی قدرت هوشمند را می‌توان کنترل افکار عمومی دانست. همچنین نیروهای اجتماعی و ابزارهای مدنی در زمره قابلیت‌هایی محسوب می‌شوند که امکان بارورسازی قدرت را در بین فعالان فراهم می‌کنند. ابزار مدنی در نگرش قدرت هوشمند، نشانه بهره‌گیری از نیروهای بالقوه اجتماعی است. درباره استفاده از ابزارهای مدنی همچون دیپلماسی عمومی، چین ابزارهای متعددی از مؤسسات کنفوسیوسی تا بهره‌گیری از مهاجرت و دیاسپورای چینی دارد که همگی در حال حاضر کارآیی قدرت نرم را دارند. دیپلماسی عمومی، وسیله‌ای برای جلب افکار عمومی در سایر ملت‌ها از دیدگاه یک دولت شناخته می‌شود. با جلب افکار عمومی در خارج است که دولت‌ها می‌توانند به طور مؤثرتری منافع ملی خود را دنبال کنند و چین تلاش دارد تا از این ظرفیت نهایت بهره را ببرد. تأسیس مؤسسات کنفوسیوسی در سراسر جهان یکی از اقدامات چین در زمینه توسعه کارهای ویژه دیپلماسی عمومی است. در حال حاضر ۴۴۳ مؤسسه کنفوسیوسی در سراسر جهان تأسیس شده است که بر حسب مناطق، ۱۴۹ مؤسسه در اروپا، ۱۴۴ مؤسسه در آمریکا، ۹۵ مؤسسه در آسیا، ۳۸ مؤسسه در آفریقا و ۱۷ مؤسسه در اقیانوسیه قرار دارد (www.english.hanban.org/node_10971.htm).

۳- کاربرد احتیاط‌آمیز قدرت سخت: کاربرد قدرت سخت در راهکار امنیتی کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، موضوع اجتناب‌ناپذیری تلقی می‌شود. بنابراین، موضوع مهم آن است که کشورها قدرت سخت را به گونه‌ای به کار ببرند که در چهارچوب قدرت هوشمند قرار گیرد. رهبران چین گرچه به افزایش قدرت نظامی خود و نوآوری‌ها در این عرصه اهتمام ورزیده‌اند، اما هدفشان هیچ‌گاه بهره‌گیری تلافی‌جویانه و یا پیش‌دستانه از این قدرت نبوده است و سیاست بازدارندگی در برابر تهدیدها را هدف خود قرار داده‌اند. به طور مثال با وجود این که چین یکی از قدرت‌های دارای سلاح هسته‌ای شناخته می‌شود و در سالیان اخیر نیز تلاش کرده است تا این تسلیحات خود را مدرن‌سازی کند، اما مقامات این کشور صرف نظر از اظهارات اولی مائو در مورد آمریکا به عنوان ببر کاغذی^۱ و یا اختلافات شدید مرزی با هند در جایگاه یکی دیگر از قدرت‌های هسته‌ای، همواره با اشاره به اعتقاد به اصل NFU^۲ وجود این فناوری را صرفاً بازتاب توان بازدارندگی چین دانسته‌اند (سازمند، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

۴- نقش توسعه در سیاست خارجی: نظریه قدرت هوشمند به مفهوم آن است که از طریق ارتقای موقعیت و توسعه در یک جامعه می‌توان به جایگاه و مطلوبیت بیشتری در سطح بین‌المللی نایل شد. ارتقای جایگاه توسعه در سیاست خارجی چین می‌تواند به هم‌ترازکردن منافع مردم چین با مردم سراسر دنیا کمک کند. نقش توسعه در سیاست خارجی چین اهمیت زیادی دارد و این موضوع در کنار رشد اقتصادی بالای این کشور به هم‌ترازکردن منافع چین با سایر دولت‌ها و ملت‌های دنیا منجر شده است. سیاست خارجی توسعه‌محور چین که از اواخر دهه

^۱. Paper Tiger

^۲. No First Use

۱۹۷۰ درپیش گرفته شد، توانست موقعیت بین‌المللی این کشور را ارتقا بخشد و پکن را به قدرت روبه‌رشدی در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل کند.

۵- نوآوری و فناوری: به هر میزان که کشورها از ظرفیت بیشتری برای بهره‌گیری از فناوری و تولید ابزارهای مدرن برخوردار باشند، طبیعی است که آنان قادر خواهند بود تا در رقابت با سایر فعالان از جایگاه مطلوبتری برخوردار شوند و قدرت هوشمند خود را ارتقا دهند. امروزه سرمایه‌گذاری روی تحقیق و توسعه و پیشرفت و نوآوری‌های علمی از ابعاد مهم قدرت کشورها محسوب می‌شود و در این عرصه کشورهای تأثیرگذار هستند که همواره در پی استفاده از فناوری‌های جدید برآمده‌اند و مراکز تحقیق و توسعه فعال مطابق با معیارهای نوین جهانی دارند. چین نسبت به دهه‌های گذشته نه تنها تعداد اختراعات مردم خود را که در چین و یا آمریکا به ثبت رسانده، افزایش داده است، بلکه توانسته است در فناوری به یکی از قطب‌های مطرح در دنیا تبدیل شود؛ تا حدی که هم پروژه‌هایی را در خارج از چین می‌پذیرد و هم در انتقال فناوری به برخی از کشورها موفق بوده است. دولت چین طی سالیان اخیر سرمایه‌گذاری بسیار زیادی در بخش دانش فنی و تحقیقات کرده و به این ترتیب در عرصه روابط بین‌الملل با توان بیشتری ظاهر شده و هزینه بسیار بالایی را صرف کرده است. اگرچه برآورد و مقایسه تحقیق و توسعه در چین بسیار مشکل است، طبق آمار، هزینه‌های تحقیقات و توسعه کشور چین بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵، ۲۲۰ درصد و یا به طور متوسط، سالانه ۲۱ درصد افزایش داشته است (جمالی پاقلعه و شفیع‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲). علاوه بر آن طبق مطالعه‌ای که بر حسب تعداد مقالات و تعداد کل تولیدات علمی و مقالات در مجلات و کنفرانس‌ها انجام شده است، از میان حدود ۱/۱ میلیون مقاله نمایه‌شده در سال، آمریکا با ۲۳۹ هزار مقاله و ژاپن با حدود ۷۸ هزار به ترتیب رتبه اول و دوم را به خود اختصاص داده‌اند. چین هم رتبه ششم را در تعداد مقالات و تولیدات علمی دارد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر ضمن تعریف قدرت هوشمند، مؤلفه‌های آن در دو بُعد، بررسی و شاخص‌های آن برای چین ارزیابی شد. این پژوهش به دنبال بررسی میزان برخورداری چین از قدرت هوشمند و شیوه اعمال و سپس تأثیر آن بر جایگاه این کشور در نظام جهانی بود. در این رابطه، آنچه درباره چین می‌توان استنباط کرد آن است که این کشور با درک شرایط و اوضاع جهانی در پی این است که قدرت هوشمند خود را به منظور فعالیت بهتر در سطح بین‌المللی افزایش دهد؛ برای افزایش این قدرت، نیازمند آن است تا ضمن افزایش قدرت سخت، قدرت نرم خود را نیز هم‌زمان ارتقا دهد. چین در زمینه قدرت سخت با رشد سریع اقتصادی خود و همچنین افزایش توان نظامی و به‌روزرسانی فناوری در این بخش در کنار ارتقای ابزارهای قدرت نرم و در نهایت ترکیب زیرکانه این دو جنبه از قدرت به تولید قدرت هوشمند به عنوان یکی از مقتضیات قرن بیست و یکم مبادرت ورزیده است. مشارکت در نهادهای بین‌المللی، بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی، کاربرد احتیاط‌آمیز قدرت سخت، ارتقای نقش توسعه در سیاست خارجی و همچنین نوآوری و فناوری از شاخص‌های کارکردی قدرت هوشمند جمهوری خلق چین است که این کشور به طور ویژه‌ای در دنیای امروز به آن توجه کرده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی:

- الوند، مرضیه‌السادات و ابومحمد عسگرخانی (۱۳۹۳)، «کارویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین»، پژوهش‌نامه سیاست بین‌الملل، سال سوم، شماره ۱، صص ۲۵-۱.
- تسانگ، یانگ جین (۱۳۹۰)، «گفتمان قدرت نرم چین و مخالفانش» در: مینگ جیانگ لی، قدرت نرم چین: استراتژی چین در حال ظهور در سیاست بین‌الملل، ترجمه عسگر قهرمان‌پور بناب، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- جمالی پاقلعه، م و شفیع زاده، ا (۱۳۹۱)، «رویکرد تحلیلی مقایسه‌ای به تحقیق و توسعه در ایران و چند کشور پیشرفته»، فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد، سال هشتم، شماره ۳۱.
- چنگ، زیائو (۱۳۹۰)، «آموزش: پایه قدرت نرم چین»، در: مینگ جیانگ لی، قدرت نرم چین: استراتژی در حال ظهور در سیاست بین‌الملل، ترجمه عسگر قهرمان‌پور بناب، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- دنگ، د (۱۳۹۰)، «واقعیت‌های جدید سخت؛ قدرت نرم و چین در حال گذار»، در: جیانگ لی، مینگ، قدرت نرم چین در حال ظهور در سیاست بین‌الملل، ترجمه عسگر قهرمان‌پور بناب، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- زکریا، فرید (۱۳۸۸)، جهان پس از آمریکا، ترجمه احمد علیقلیان، چاپ اول، تهران: طرح نو.
- زین تیان، ی (۱۳۸۹)، نقش قدرت نرم در استراتژی خارجی چین، ترجمه محسن شریعتی‌نیا، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، ۲۴، صص ۱۳۷-۱۱۹.
- سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۹)، قدرت در پژواک انواع (سخت؛ نرم؛ هوشمند؛ قوی؛ هنرمندانه و هوشمندانه)، کتاب ماه علوم اجتماعی، دوره جدید - شماره ۲۹، صص ۲۱-۴.

ب) انگلیسی

- Baldwin, D. (2003), "Power and International Relations", in W. Carlsnaes et al. (eds). **Handbook of International Relations**, London: Sage, 2003, pp177-191.
- Barnett, Michael and Raymond Duvall (2005), "Power in International Politics", **International Organization**, Winter, Vol. 59, pp: 39-75.
- Buchanan, Allen and Keohane, Robert O (2004), " The Preventive Use of Force: A Cosmopolitan Institutional Proposal", *Ethics & International Affairs*, Vol. 18. Available at: https://www.carnegiecouncil.org/publications/journal/18_1/articles/5027.html#:pf_printable.
- China.org.cn (2007), "Full Text of the Esolution on CPC Central Committee Report", Available at: <http://www.china.org.cn/english/congress/229158.htm>, (Accessed: 2016/10/25).
- Cho, Young Nam and Jeong, Jong Ho (2008), "China's Soft Power: Discussions, Resources, and Prospects", *Asian Survey*, Vol. 48, No. 3, pp. 453-472. Available at: <http://www.jstor.org/stable/10.1525/as.2008.48.3.453>.
- Fairbank, John (1968), **The Chinese World Order: Traditional China's Foreign Relations**, Cambridge Mass: Harvard University Press.
- Gill, Bates and Huang, Yanzhong (2006), "Sources and Limits of Chinese 'Soft Power'", **Global Politics and Strategy**, Vol. 48. No.2, pp. 17-36.

-
- Gallarotti, Giulio M (2013), "Smart Power: What is it, Why it's important, and the conditions for its effective use", Division II, Faculty Publications, Wesleyan University. Available at: <http://www.wescholar.weslyan.de/div2facpubs>, (Accessed: 2016/10/27).
 - Gilpin, Robert (1981), **War and Change in World Politics**, New York: Cambridge University Press.
 - http://english.hanban.org/node_10971.htm.
 - Lampton, David M (2001), "China's Foreign and National Security Policy-Making Process: is it Changing and Does it Matter?", in: David M. Lampton (ed), **The Making of Chinese Foreign and Security Policy in the Era of Reform, 1978-2000**, Stanford, California: Stanford University Press.
 - Li, M (2009), Soft Power in Chinese Discourse: Popularity and Prospect. In M. Li(Ed), **Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics** (pp. 21-43). New York: Lexington Books.
 - Men, Honghua (2007), "Zhongguo ruan shili pinggu yu zengjin fanglue" [assessment and report of Chia's soft power], **Guoji guancha [International Observation]**, 1(2): pp. 15-26.
 - Nossel, Suzanne (2004), "Smart Power," Foreign Affairs, Vol. 83, Iss.2, available at: <http://proquest.umi.com/pqdweb?did=586448611&sid=1&Fmt=3&clientId=46517&RQT=3&VName=PQD>.
 - Nye, Josephs (1991), **bound to Lead: the Changing nature of American Power**, Basic Books.
 - Nye, Joseph (2004), **Soft Power: The Means to Success in World Politics**, New York: Public Affairs.
 - Parmar, Inderjeet and Cox, Michael (2010), **Soft Power and US Foreign Policy**, New York: Routledge.
 - Reus-Smit, C (2005), "Liberal Hierarchy and the Licence to Use Force", **Review of International Studies**, 31(5): 71-92.
 - Sutter, R. G (2012), **Chinese foreign relations: Power and policy since the Cold War**, Rowman & Littlefield Publishers, p:128.
 - State Council (2009), China White paper on National Defence 2008. Retrieved 12 01, 2009, from china gateway: www.china.org.cn, (Accessed: 2016/10/20).
 - Tang, J. (2007), "Working together to pursue peaceful development and build a harmonious world", Available at: <http://jm.chineseembassy.org/eng/xw/t379384.htm>, (Accessed: 2016/10/22).
 - Van Ness (2004/5), "China's Response to the Bush Doctrine," **World Policy Journal**, pp. 38-47.
 - Wang, Hongying and Lu, Yeh-Chung (2008), " The Conception of Soft Power and its Policy Implications: a comparative study of China and Taiwan", **Journal of Contemporary China**, Vol. 17, No. 56, pp. 425-447.
 - Zank, Wolfgang (2008), "Assessing China's Transition to Capitalism in a Comparative Perspective, or How Beijing Came to Adhere to the Washington Consensus", Available At: [http://vbn.aau.dk/da/publications/assessing-chinas-transition-to-capitalism-in-a-comparativeperspective-or-how-beijing-came-to-adhere-to-thewashington-consensus\(56a00910-4774-11dd-a930-000ea68e967b\).html](http://vbn.aau.dk/da/publications/assessing-chinas-transition-to-capitalism-in-a-comparativeperspective-or-how-beijing-came-to-adhere-to-thewashington-consensus(56a00910-4774-11dd-a930-000ea68e967b).html), (Accessed: 2016/10/26).
 - Zhang, Y., Lu, H. and Bargmann, C. I (2005), "Pathogenic bacteria induce aversive olfactory learning in *Caenorhabditis elegans*", Available at: https://www.researchgate.net/publication/7487265_Pathogenic_bacteria_induce_aversive_olfactory_learning_in_Caenorhabditis_elegans, (Accessed: 2016/10/28).